

وجه تسری به غیر حج این است که مشکل عبادت با استیجار، فقط مشکل عقلی بود یعنی منافات اجرت با قصد قربت، حال اگر این مشکل شرعا در حج دیده نشده، در غیر حج هم دیده نمی شود؛ یعنی شارع به هر دلیل، اخذ اجرت را منافی عمل عبادی ندیده است و حج نمی تواند یک استثنا از مشکل عقلی باشد.

لکن گاه گفته می شود: حج در گذشته و حال، مسافرت، هزینه، صرف وقت و مقدمات بسیار داشته به طوری که پولی که گرفته می شود برای این اعمال است و برای خود حج به حساب نمی آید، بر خلاف سایر عبادات که چنین نیست.

و این که گفته شود: روایات حج اطلاق دارد و حجی که نیازمند مسافرت و صرف هزینه هم نیست، شامل می شود، قابل قبول نیست؛ زیرا غالب حاکم بر همه زمان ها - الا ما شد و ندر - توقف حج بر مقدمات معتنی به بوده است، حتی در خود مکه هم وقتی حاج محرم می شود چه در حج تمتع و چه در غیر آن، باز هم مقدمات غیر عبادی عمل مثل مسافرت و جابجایی از مشاعر بر اصل عمل غلبه دارد.

به هر حال: از روایات حج نمی توان برای غیر حج محصولی جهت اثبات مشروعیت اجرت برداشت کرد.

چنان که دلیلی نقلی بر جواز اجاره در عبادات - غیر حج - نداریم و ادعای وجود اخباری در این باره¹ مسموع نیست.

استیجار در عبادات و متون فقهی

در گذشته در این پیوند با نظریه جواز آشنا شدیم. حتی کسانی که از مانعان علی وجه الاطلاق شمرده می شوند، ممکن است استیجار در عبادات برای غیر را اجازه دهند و دلیل خود را در موردی مصرف کنند که اجیر کاری را که می خواهد انجام دهد، برای خود اوست یا بر او بالاصالة واجب بوده است نه صورتی که با عقد اجاره بر عهده می گیرد. به هر روی غلبه رای به جواز را در متاخران نمی توان انکار کرد. لکن مساله محل بحث و گفتگو بوده است، تا جایی که یک فقیه گاه دو نظر متفاوت از او نقل شده است.

در این باره کلام محقق عاملی مرجع است. ایشان فرموده است:

«و اما صلاة النيابة باجارة عن الميت تبرعا او بوصیته النافذة فقد حکى عن ابن طاووس انه استدل علیها فی «البشرى» باخبار نقلها عنه فی الذکری و اضاف الیها روایات اخرى لیس فیها التعرض للاستیجار».²

جالب این که در برخی کلمات نوعی عدم خلاف و اجماع علی القاعدة بر جواز در مساله دیده می شود!

با این توضیح که اصل نیابت، مورد تصریح روایات است و اجاره آن هم «داخله فی عموم الاستئجار علی الاعمال المباحة التي یمكن ان تقع للمستاجر عنه و لا یخالف فیها احد من الامامية و لا غیرهم».³

1. در ادامه به منبع این ادعا، اشاره می شود.

2. مفتاح الكرامة، ج5، ص 206 و 207.

3. همان، ص 207، به نقل از ذکری الشیعة، ج2، ص 77.

و این در حالی است که در مصداق بودن مورد برای عموم ادله جواز استیجار گفتگوی بسیاری رخ داده و قائلان به منافات با اخلاص، چنین نظری ندارند.

حتی جناب علامه که مطابق برخی متونش قائل به جواز است⁴ در منتهی المطلب - همراه با ابن ادریس⁵ اجاره از میت را در صوم نپذیرفته است و وجه آن را «عملا بالاصل» قرار داده است!⁶

از قضا، محقق عاملی که اشکال عدم ثبات در رای را در این پیوند بر جناب علامه به اشاره دارد، خود نیز به این اشکال مبتلی گردیده است! ایشان در کتاب الصلاة بعد از بحثی نسبتا مشبع می فرماید:

«القول بالاستئجار مطلقا لا یخلو من اشکال و العمل بالوصیة انما هو فی المشروع و مشروعیة الاستئجار ممنوعة»⁷ ولی در کتاب الاجاره فرموده است: «قد تقدم لنا فی کتاب الصلاة انه یصح الاستئجار عن الميت للصلاة و الصیام و قد اشبعنا الکلام فی الاستدلال علیه»⁸ [!؟]

البته نمی توان ناگفته گذاشت که ایشان بعد از متن اول بلا فاصله فرموده است:

«هذا لکن الحکم کأنه مما لا ریب فیہ عندهم و فی «ارشاد الجعفریة» الاجماع علیه و قد حکم به کل من تعرض له کالشهیدین و المحقق الکرکی و تلمیذیه و صاحب «الدرة السنیة و الجواهر المضیة» و غیرهم و بعد التامل یمکن إجراؤه علی القواعد و اقتناصه من الاخبار و إن کان الاصل الاجماع . و طریق اقتناصه من الاخبار انّا لا نفهم من الوجوب علی الولی التعیین بل نقول: إنّه کوجوب النفقة علی الرحم ، لأنّ فی جملة من الاخبار فی الصوم «فلیقض عنه افضل اهل بیته» ، «او من شاء» و لعل هذا یجدی فی ما نحن فیہ و لا یمکن القطع ذلک من کلامهم فی باب الوصایا...»⁹

نقد

جمله «لکن الحکم کأنه مما لا ریب فیہ عندهم» هر چند از محقق عاملی است و او در اطلاع بر اقوال خیریت فن و ممحض در این کار است، لکن تتبع کامل سخن ایشان را تایید نمی کند، مخصوصا که مساله از سوی جمعی واسع از فقیهان مطرح نشده است، یا - چنان که به برخی موارد اشاره کردیم - مورد مخالفت واقع شده است.¹⁰

به هر حال: از مراجعه به متون فقهی برای اثبات جواز یا منع اخذ اجرت بر عبادات از طرف غیر، عائدی تعیین کننده نداریم.

4. قواعد الاحکام، ج2، ص 290.

5. کتاب السرائر، ج1، ص 399.

6. منتهی المطلب، ج2، آخر ص 604.

7. مفتاح الکرامة، ج5، ص 208.

8. همان، ج19، ص 511.

9. همان، ج5، ص 208.

10. همچنین دیده شود: جامع المقاصد، ج7، ص 152؛ العروة الوثقی مع تعلیقات السید مصطفی الخمینی، ص 34؛ و...